

بررسی سرعتِ روایت در حکایت‌های گلستان سعدی بر اساس نظریهٔ ژنت

امید وحدانی فر*، محمدرضا صرفی** و محمدصادق بصیری***

چکیده

حکایت‌های گلستان سعدی، از جملهٔ موفق‌ترین حکایات ادبیات کهن فارسی هستند. در این پژوهش که با هدف نمایاندن یکی از ارزش‌های گلستان سعدی صورت پذیرفته، مسئلهٔ «سرعتِ روایت» به عنوان عاملی مؤثر در شهرت و ماندگاری حکایت‌های این اثر مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی سرعتِ روایت برای آن است که نشان داده شود در یک اثر ادبی، کنش‌ها و رویدادها در طول چه مدتی از زمان رخ داده و در سنجشِ هر یک از برهه‌های زمانی چه حجمی از کتاب به آنها اختصاص یافته است؛ لذا، بدین منظور حکایت‌های گلستان بر اساس نظریهٔ روایت‌شناسی «ژرار ژنت»، به شیوهٔ توصیفی - تحلیلی، بررسی گردید و به عوامل افزایشنده و کاهش‌دهندهٔ سرعتِ روایی در مباحثی نظیر گزینش و حذف، زمان‌پریشی، بسامد، توصیف، گفت‌وگو، افزودن، افزود، نظریه‌پردازی نویسنده، بیان عمل ذهنی، نمایاندن زمان خیالی و زمان روانی - عاطفی، حدیث نفس و نقل قول پرداخته شد. نتیجهٔ این بررسی نشان از آن دارد که سرعتِ روایت در حکایت‌های گلستان سعدی «کُند» است. با توجه به حجم این حکایت‌ها، استفادهٔ حداکثری از عوامل کاهشندهٔ سرعت در آنها به عنوان یک حُسن به شمار می‌آید و باعث شهرت و ماندگاری بیش از پیش این اثر ادبی شده است.

کلید واژه‌ها: سعدی، گلستان، سرعتِ روایت، زمانِ روایی، نظریهٔ ژنت

مقدمه

بنا به اهمیتِ شیوهٔ روایت در آثار ادبی، امروزه علم «روایت‌شناسی» اهمیت فراوانی یافته است و در درون روایت، مسئلهٔ «زمان» جایگاه ویژه‌ای دارد. «زمان» و «سرعت» در روایت دو مقوله‌ای هستند که ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند و همواره در روایت آثار روایی مؤثر واقع می‌شوند. سعدی یکی از مطرح‌ترین حکایت‌نویسان زبان فارسی است که در این پژوهش حکایت‌های کتاب گلستان او جهت بررسی «سرعتِ روایت» انتخاب شده است. در این مقاله به بررسی ۸۱ قطعه از گلستان^۱ که دارای ساختار حکایت (دارای دو عنصر گفت‌وگو و کنش داستانی) و پیرنگ منسجم‌تری هستند پرداخته شده است. دلیل انتخاب حکایت‌های

o.vahdanifar@gmail.com

m_sarfi@yahoo.com

ms.basiri@gmail.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران (مسئول مکاتبات)

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

*** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۷

گلستان، شهرت این اثر و شیوه روایت واقع‌گرایانه سعدی در آنها است. در افزایش و کاهش سرعت زمان روایت در حکایت‌های گلستان می‌توان عوامل ذیل را بررسی نمود:

- ۱- عوامل افزایش سرعت، از قبیل گزینش و حذف، زمان‌پریشی از نوع آینده‌نگری، بسامد بازگو و بسامد مفرد.
- ۲- عوامل کاهش سرعت، از قبیل توصیف، بیان عمل ذهنی، افزودن اپیزود، زمان‌پریشی از نوع گذشته‌نگری، خودگویی (حدیث نفس)، نمایاندن زمان روانی - عاطفی، نقل قول (مستقیم و غیرمستقیم)، کاربرد تشبیه، نظریه‌پردازی نویسنده، نمایاندن زمان خیالی، گفت‌وگو، بسامد مکرر، شتاب منفی و مقایسه شخصیت‌های داستان.

۱. بیان مسئله

ادبیات از دیرباز، توجه زیادی به تصویرکردن زندگی بر پایه ارزش‌ها را داشته و این روایت است که با تصویر کردن زندگی بر بنیاد زمان، وظیفه دیگری بر وظایف ادبیات افزوده است. برای زندگی دو جنبه قائل شده‌اند: «زندگی در قالب زمان و زندگی در قالب ارزش‌ها. روایت در مجموع خود، اگر روایت خوبی باشد، همین تابعیت دوگانه را رعایت می‌کند، با این تفاوت که در آن تبعیت از زمان ضروری است» (فورستر، ۱۳۵۲: ۳۸).

پس از درک ارزش زمان در روایت، باید توجه خود را به زمان روایی معطوف داشت که این زمان (زمان روایی) در متن قابل‌بررسی است. با شکل‌گیری روایت توجه بسیاری به عنصر «زمان» شد؛ به گونه‌ای که «روایت، سنت ادبی دیرینه استفاده از داستان‌های بی‌زمان، به منظور منعکس کردن حقایق جاودانه اخلاقی را زیر پا نهاد. به عبارت دیگر، در پیرنگ روایت به واسطه عامل زمان، ارتباطی علی بین وقایع برقرار می‌شود و همین امر ساختار روایت را منسجم می‌کند. شاید از این مهم‌تر تأثیری باشد که تأکید روایت بر فرایند زمان، در شخصیت‌پردازی باقی می‌گذارد» (لاج، وات و دیجز، ۱۳۸۹: ۳۲). شایان ذکر است که زمان متن متفاوت از زمان تقویمی است؛ زیرا «زمان متن نه بعد زمانی، که بعدی حجمی دارد. بنابراین، زمان متن به طرزگریز ناپذیری خطی است. ژنت، جامع‌ترین بحث را ذیل ناهمخوانی‌های میان زمان داستان و زمان متن مطرح کرده‌است» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۳-۶۴).

از مسائل اصلی مطرح در درون زمان روایی، مسئله «سرعت روایت» است. نرجس عمادی در پایان‌نامه خود، در مورد شرح کار «کاترین هیوم»، این‌گونه می‌نویسد: «هیوم با در نظر داشتن پدیده سرعت و شتاب‌زدگی در رمان‌های معاصر و تأثیر آن بر ذهن خواننده، مفهوم سرعت روایت را مطرح و عوامل ایجادکننده آن را بررسی می‌کند. از موارد مطرح شده در نظریه هیوم، شگرد کمیّتی کردن مسئله سرعت است. او در این مورد سعی می‌کند سرعت را به صورت عددی بیان کند تا متون و سرعت آن به صورت ریاضی مقایسه شود» (عمادی، ۱۳۸۸: ۲۳).

بررسی سرعت روایت در یک اثر ادبی برای آن است که نشان داده شود کنش‌ها و رویدادها در طول چه مدت زمانی رخ داده و با توجه به این برهه از زمان، چه حجمی از کتاب به آنها اختصاص یافته‌است. گزارش، داستان و روایت، سه عامل متفاوت با یکدیگر هستند. «گزارش ترتیب رویدادها در متن است. داستان ترتیب واقعی رویدادها در جهان بیرون متن است، تسلسلی که رویدادها عملاً در آن اتفاق می‌افتند و می‌توان آن را از متن استنباط کرد و روایت، همان عمل روایت کردن و ارائه گزارش است» (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۶۶). ژنت، رابطه زمانی میان روایت و داستان را به سه جزء، با عنوان: ترتیب (نظم)، تداوم (استمرار) و بسامد (تکرار) تقسیم می‌کند (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۲ - ۷۸). مبحث «زمان‌پریشی» از مهم‌ترین موضوعات در سرعت روایت است. «زمان‌پریشی می‌تواند به زمان گذشته یا آینده دلالت کند، خواه با فاصله بیشتر از زمان حال یا کمتر» (Genette, 1980: 48). در این پژوهش، نظریه روایت‌شناسی «ژرار ژنت» به عنوان معیاری برای بررسی سرعت روایی حکایت‌های گلستان سعدی انتخاب شده‌است. دلیل این انتخاب، جامع‌تر بودن نظریه ژنت نسبت به سایر نظریات بوده‌است.

بیشتر حکایت‌های گلستان به شیوه واقع‌گرایانه نگارش یافته‌اند و در عین سادگی، از بسیاری جهات با اصول و شگردهای داستان‌نویسی معاصر در ارتباط هستند. در این مقاله تلاش می‌گردد تا به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود:

۱- مهم‌ترین عوامل مؤثر در سرعت روایت حکایت‌های گلستان کدام‌اند؟

۲- آیا سرعت تند یا کند روایت، در ماندگاری و شهرت حکایت‌های مورد بحث، تأثیری دارد؟

۲-۱. اهداف پژوهش

با توجه به اینکه سرعت مطلوب «زمان روایی» در محبوبیت و شهرت هر روایتی تأثیر به‌سزایی دارد و همچنین، تاکنون تحقیق مستقلی در مورد بررسی سرعت روایت در حکایت‌های گلستان سعدی انجام نشده‌است؛ با در نظر داشتن شهرت گلستان، این ضرورت احساس شد که با واکاوی مسئله «سرعت روایت» در حکایت‌های این اثر، تأثیر سرعت «تند» یا «کند» روایت، به گونه‌ای علمی بررسی شود. این امر علاوه بر معطوف نمودن نظر رمان‌نویسان نوپا به اهمیت زمان روایی در حکایت، در سوق دادن محققان به سوی کشف جنبه‌های ناشناخته دیگر آثار ادبی کهن زبان فارسی نیز تأثیر به‌سزایی خواهد داشت. اهداف این مقاله را می‌توان بدین صورت برشمرد:

۱- بررسی موارد استفاده از عوامل افزایش‌دهنده و کاهش‌دهنده سرعت روایت در حکایت‌های گلستان.

۲- بررسی تأثیر سرعت روایت به عنوان یکی از مباحث مهم در ماندگاری حکایت‌های گلستان.

۳- مشخص نمودن مهارت سعدی در استفاده موفق یا ناموفق از عوامل سرعت روایت.

۳-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون، پژوهشگران، رمان‌ها و داستان‌هایی را از منظر زمان روایی و با تکیه بر نظریه ژنت، مورد پژوهش قرار داده‌اند که به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

صرفی (۱۳۸۵) در مقاله «زمان‌مندی روایت در مثنوی»، به این نتیجه رسیده‌است که ساختار کلی مثنوی مولانا بر اساس نظم «زمانی-منطقی» سازماندهی شده و همچنین، بهره‌گیری از عامل «زمان‌مندی» در این اثر به شکل کاملاً هنرمندانه صورت گرفته است. غلامحسین زاده، طاهری و رجیبی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عنصر زمان در روایت با تأکید بر حکایت اعرابی و درویش در مثنوی» با بررسی نظریه ژنت و تأکید بر مبحث تداوم، «زمان‌پریشی‌ها» را عمده‌ترین عامل در به هم خوردن نظم و توالی زمانی در روایت دانسته‌اند. طاهری و پیغمبرزاده (۱۳۸۸)، در مقاله «نقد روایت‌شناسانه مجموعه ساعت پنج برای مردن دیر است»، بر اساس نظریه ژنت به تحلیل ساختاری دو زمان «روایی» و «خطی» در داستان‌های کوتاه امیرحسن چهل‌تن پرداخته‌اند و این‌چنین نتیجه گرفته‌اند که زمان، ابزاری روایی است برای نویسنده که به کمک آن تغییراتی در نظم خطی رمان ایجاد می‌کند. فاضلی و تقی‌نژاد (۱۳۸۹) در مقاله «روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند»، عنصر زمان و اشکال مختلف آن، نظیر نظم، تداوم و بسامد را واکاوی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که عنصر زمان در این رمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حسن‌لی و دهقانی (۱۳۸۹) نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سرعت روایت در رمان جای خالی سلوچ»، چنین نتیجه گرفته‌اند که مؤلفه‌های کاهش‌دهنده و افزایش‌دهنده سرعت در رمان جای خالی سلوچ به شکل متوازن به کار رفته‌اند و همین ویژگی، موجب تعدیل سرعت در این رمان شده‌است. درودگریان، زمان احمدی و حدادی (۱۳۹۰)، در مقاله «تحلیل زمان روایی از دیدگاه روایت‌شناسی بر اساس نظریه زمان ژنت در داستان "بی‌وتن" اثر رضا امیرخانی»، زمان‌پریشی یا پرش زمانی در داستان «بی‌وتن» را از نوع پیشگویانه دانسته‌اند. همچنین، دزفولیان و مولودی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «روایت‌شناسی یک داستان کوتاه از هوشنگ گلشیری بر اساس نظریه ژنت» نتیجه گرفته‌اند که میزان سرعت پویایی در روایت هر رخداد، به میزان اهمیت آن رخداد برای راوی بستگی دارد. پایان‌نامه‌ای نیز توسط عمادی (۱۳۸۸)، در دانشگاه شیراز با عنوان «بررسی مفهوم سرعت نثر و ارتباط آن با ایجاز و اطناب با نگاهی به مرزبان‌نامه» نگارش یافته‌است.

در بررسی‌های انجام‌شده، مشخص گردید که تاکنون در زمینه سرعت روایت در حکایت‌های گلستان سعدی تحقیقی صورت نپذیرفته‌است. بنابراین، تحقیق پیش‌رو، پژوهشی نو و جدید در مبحث «سرعت روایت» در حکایت‌های گلستان سعدی محسوب می‌شود. با عنایت به محدود بودن متون انتقادی و تحلیلی در زمینه شناخت روایت داستان به عنوان یکی از مباحث مهم ادبی، این پژوهش پاسخی است به یکی از نیازهای ضروری در راستای اعتلای نقد ادبی و رشد کیفی ادبیات داستانی.

۲. سرعت روایت^۱

با توجه به اینکه «زمان» برای بشر امروزی ارزش والای خود را پیدا کرده، دانش نوظهور «روایت‌شناسی» نیز همانند تمام عرصه‌های دانش بشری، اهمیت خاصی را برای زمان قائل شده‌است. بررسی سرعت روایت در یک اثر ادبی برای آن است که نشان داده شود کنش‌ها و رویدادها در طول چه مدت زمانی رخ داده‌اند و با توجه به این برهه از زمان، چه حجمی از داستان به آنها اختصاص یافته‌است. در سرعت تند یا کند روایت، عوامل زیادی را برشمرده‌اند (حسن‌لی و دهقانی، ۱۳۸۹: ۶۰-۴۵) که مهم‌ترین آنها عبارت‌ند از:

الف - عوامل افزایش سرعت روایت؛ شامل: گزینش و حذف، زمان‌پریشی از نوع آینده‌نگر، بسامد مفرد و بسامد بازگو. ب - عوامل کاهش سرعت روایت؛ نظیر: توصیف، حدیث نفس، نمایاندن زمان روانی-عاطفی، بیان عمل ذهنی، نمایاندن زمان خیالی، زمان‌پریشی از نوع گذشته‌نگر، گفت‌وگو، نظریه‌پردازی نویسنده، کاربرد بسامد مکرر، استفاده از نقل قول، شتاب منفی، مقایسه شخصیت‌های داستان، کاربرد تشبیه و افزودن اپیزود. اکنون به ارائه تعریف مختصری از هر یک از عوامل مذکور پرداخته می‌شود و سپس، در ذیل هر عنوان، شواهدی نیز از حکایت‌های گلستان که مرتبط با آنهاست ذکر می‌شود تا در پایان مشخص گردد که کدام دسته از عوامل (افزاینده یا کاهشنده) در حکایت‌های گلستان کاربرد بیشتری دارد و در نتیجه، سرعت روایت در حکایت‌ها کند است یا تند؟

۲-۱. عوامل افزایش سرعت روایت

۲-۱-۱. گزینش و حذف^۲

در استفاده از عنصر «گزینش و حذف» معمولاً قسمت‌های مهم‌تر داستان برای روایتگری گزینش می‌شود و بخش‌های دیگر داستان و رویدادها حذف می‌گردد. قابل ذکر است که اغلب، در هر داستانی به روایت کانون تمرکز، پرداخته می‌شود که عبارت است از «آن نقطه‌ای که رویداد اصلی و تعیین‌کننده‌تر در همانجا روی می‌دهد. بیشتر ارتباط عاطفی خواننده هم در همین نقاط پدید می‌آید. این نقاط باید با شرح و بسط بیشتری پیش روی خواننده قرارگیرند و نقاط کم‌اهمیت‌تر، به اختصار بیان شوند» (بی‌نیاز، ۱۳۹۲: ۱۱۹). پس از روایت کانون تمرکز، بخش‌های کم‌اهمیت‌تر حذف می‌شوند تا روایت به‌راحتی پیش برود. در حذف، زمان در داستان می‌گذرد، در حالی که در روایت، زمان سپری نمی‌گردد. به عبارت دیگر، «حداکثر سرعت زمان روایت را حذف می‌نامیم که در آن هیچ فضای متنی، روی بخشی از دیرش داستانی صرف نشده است» (تولان، ۱۳۸۳: ۹۰). این مقوله نویسنده را مجاز می‌کند، رویدادهای کم‌اهمیت را کنار بگذارد، رخدادهای علت و معلولی را فشرده کند و گستره وسیع داستان را با اسلوبی موجز نمایان سازد. بنابراین، استفاده از عنصر «گزینش» و «حذف»، باعث ایجاد «شتاب مثبت»^۲ در سرعت روایت داستان می‌شود. در هر قسمت از عمل روایتگری که شتاب مثبت با استفاده از گزینش و حذف حاکم باشد، سرعت زمان روایی تند است و گزینش و حذف از مهم‌ترین عوامل افزایش سرعت در روایت متن روایی به حساب می‌آیند.

با توجه به مباحث بالا، مشخص شد که در روایت داستان، جهت افزایش سرعت روایت گاهی بخش‌های مهم‌تر از حوادث و

1. narration Speed

2. selection and omission

رخدادها گزینش می‌شوند و اغلب، قسمت‌های کم‌اهمیت داستان، از روایت حذف می‌گردد. استفاده از عنصر «حذف و گزینش» در جریان روایت حکایت‌های گلستان کمتر دیده می‌شود؛ به طور مثال، در مورد رفتار یکی از رفیقان سعدی در حکایت ۱۶ از باب اول، «صاحب دیوان» (شخصیت اصلی حکایت) چند روزی رفتار «رفیق سعدی» را تحت نظر قرار می‌دهد، سپس با مشاهده شایستگی‌های او، وی را از مقربان دربارش قرار می‌دهد. راوی (سعدی)، در این حکایت از رفتار، حرکات، اخلاق، ویژگی‌ها و ... رفیق، در مدت چند روز، فقط به ذکر دو ویژگی او اشاره نموده و این‌گونه روایتگری کرده‌است: «روزی چند [بر این] برآمد لطف طبعش بدیدند و حسن [تدبیرش] پسندیدند کارش از آن گذشت و به مرتبه‌ای برتر از آن ممکن شد» (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۱). در این مثال، از تمام وقایع اتفاق افتاده در مدت زمان تقویمی چند روز، برای رفیق (شخصیت حکایت)، روای فقط دو ویژگی این شخصیت را گزینش و روایت کرده و بقیه ویژگی‌های او را حذف نموده‌است. این حذف و گزینش، سرعت روایت را افزایش می‌دهد و خواننده را از ملالت می‌رهاند و باعث تعقیب وقایع حکایت از جانب وی می‌گردد. در حکایت‌های گلستان ایجاد شتاب مثبت با استفاده از عنصر «حذف» و «گزینش»، کمتر دیده می‌شود. مثال دیگر در حکایت ۵ از باب دوم: «... روزی تا به شب رفته بودیم و شبانگه به پای حصار خفته» (همان: ۸۸).

در مثال بالا، روایتگر (درویش)، از اتفاق‌های پیش رو در مدت زمان تقویمی یک روز تا شب، فقط در یک سطر (دو جمله) روایت می‌کند. او از این زمان تقویمی فقط قسمتی را که به رفتن و خوابیدن اختصاص داشته، گزینش کرده و بقیه وقایع این زمان طولانی را حذف نموده‌است. حذف، اغلب در صورتی انجام می‌شود که مدت داستان طولانی‌تر از مدت پیرنگ باشد. با اینکه با مشاهده این حذف انتظار می‌رود، حکایت‌های گلستان سرعت روایی بسیار زیادی داشته باشند، در عمل می‌بینیم که بنا به دلایلی چون استفاده زیاد از عوامل کاهنده سرعت و همچنین، استفاده بسیار اندک از عوامل افزایش‌دهنده سرعت، سرعت روایت در این حکایت‌ها کند است و این از نقاط قوت روایت‌های سعدی محسوب می‌شود.

در مثال دیگری از همین باب (حکایت ۱۹)، سعدی، شبی به مجمع قومی می‌رسد که در آنجا مطربی با زخمه ناساز مشغول نوازندگی است و همه اطرافیان از ساز ناموزون او در رنج هستند. ظاهراً مطرب تا صبح مشغول نواختن است و سعدی و اطرافیان، آن شب را به سختی تحمل می‌کنند و اقدامی انجام نمی‌دهند. راوی (سعدی) در این حکایت به سختی‌ها و چگونگی تحمل اطرافیان از نوازندگی مطرب را در مدت یک شب، فقط به اختصار و در حد یک جمله اکتفا کرده است: «فی‌الجمله پاس خاطر یاران [را] موافقت کردم و شبی به چند مجاهده به روز آوردم» (همان: ۹۴). نمونه‌های دیگر از عنصر «حذف و گزینش»، در حکایت‌های ۲۵ و ۲۷ در باب دوم، ۴، ۶، ۱۱ و ۲۸ از باب سوم، مشاهده می‌شود.

۲-۱-۲. بسامد مفرد^۱

بسامد سه گونه دارد: مفرد، مکرر و بازگو. بسامد، رابطه میان تعداد دفعات تکرار رخداد در داستان و تعداد دفعات روایت رخداد در متن است (ریمون‌کنان، ۱۳۸۷: ۷۸). اگر در داستانی اتفاقی فقط یک‌بار بیفتد و در هنگام روایتگری نیز همان یک‌بار روایت شود؛ عنصر «بسامد مفرد» در روایت به کار گرفته شده است. «بسامد مفرد: یک‌بار گفتن آنچه یک‌بار اتفاق افتاده است، [این بسامد] متداول‌ترین نوع روایت است ... روایت n مرتبه آنچه n مرتبه اتفاق افتاده نیز در این رده جای می‌گیرد؛ زیرا در اینجا نیز هر بار نقل رخداد در متن با یک‌بار اتفاق افتادن رخداد در داستان متناظر است» (همان: ۷۹). در متون روایی گاهی یک اتفاق چند بار روایت می‌شود و این باعث کاسته شدن سرعت روایت می‌شود. بنابراین، استفاده از عنصر «بسامد مفرد»، سرعت زمان روایت را در مقابله با بسامد مکرر، می‌افزاید.

بسامد مفرد در حکایت‌های گلستان کاربرد اندکی دارد؛ برای مثال: در حکایت ۱ از باب اول، با توجه به متن حکایت، مشخص می‌شود که یکی از شخصیت‌های این حکایت، «اسیر» است که وی در هنگام کشته شدن، به پادشاه یک‌بار دشنام داده و راوی نیز

^۱. frequency

به این موضوع در درون حکایت فقط یکبار اشاره کرده‌است: «بیچاره در حالت نومیدی به زبانی که داشت ملک را دشنام دادن گرفت» (سعدی، ۱۳۸۹: ۵۸). نمونه‌ای دیگر: «غلامی عاقلِ هشیار بود. همه روز بگردید و شبانگه باز آمد و درم‌ها بوسه داد و پیش ملک بنهاد» (همان: ۱۰۲). در این مثال، بوسه دادن به درم‌ها توسط غلام، رخدادی است که فقط یکبار در حکایت اتفاق افتاده و در روایت متن نیز یکبار به آن پرداخته شده‌است که نمونه بارز بسامد مفرد است. در مجموع، در حکایت‌های گلستان بسامد «مفرد» کاربرد زیادی ندارد و این به دلیل سبک نگارش کتاب و همچنین، حجم کم حکایت‌های این اثر است.

۲-۱-۳. بسامد بازگو

گاهی در داستان رخدادی چند بار اتفاق می‌افتد؛ اما نویسنده فقط آن را یکبار روایت می‌کند و این باعث افزایش سرعت روایت می‌شود. از انواع بسامد که تأثیر مستقیم در افزایش سرعت روایت دارد؛ «بسامد بازگو» است. اگر در داستانی رخدادی چند بار اتفاق افتاده باشد و فقط یکبار روایت شود؛ گفته می‌شود که از عنصر «بسامد بازگو» استفاده شده‌است. این امر باعث افزایش سرعت روایت می‌گردد. «بسامد بازگو: نقل یک‌باره آنچه n بار اتفاق افتاده است» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۸۰). هنگامی که در روایت از بسامد بازگو استفاده می‌شود، حجم کمی از متن به وقایع تکراری زیادی از داستان اختصاص می‌یابد. استفاده از این شیوه روایت باعث می‌شود که قسمت بسیاری از زمان تقویمی داستان بگذرد؛ اما صفحات اندکی از متن روایی پرشود. در نهایت، این امر شتاب مثبت و تندی را در زمان روایی روایت‌ها موجب می‌شود.

سعدی در حکایت‌های گلستان از بسامد «بازگو» چند بار استفاده کرده‌است؛ به عنوان مثال، در حکایت ۱۶ از باب اول آورده است: «یکی از رفیقان شکایت روزگار نامساعد نزدیک من آورد که کفاف اندک دارم و عیال بسیار و طاقت بار فاقه نمی‌آرم و بارها در دلم آمد که به اقلیمی دیگر نقل کنم» (سعدی، ۱۳۸۹: ۶۹). در این حکایت، سعدی اتفاقی که بارها در ذهن شخصیت حکایت (رفیقش) افتاده‌است؛ فقط یکبار نقل کرده است که نمونه بارزی از بسامد بازگو می‌باشد. نمونه دیگر: «شیخ اجلم بارها به ترک سماع فرمودی و موعظه‌های بلیغ گفתי و در سمع قبول من نیامدی» (همان: ۹۵). با توجه به این مثال مشخص می‌شود که تذکر استاد سعدی (شیخ ابوالفرج ابن جوزی) به سعدی در مورد ترک سماع چند بار صورت گرفته‌است؛ اما این رخداد در متن حکایت فقط یکبار روایت شده‌است. نمونه‌ای دیگر از این بسامد در حکایت ۱۷ از باب پنجم به کار رفته‌است: «روزها بر سر خاکش مجاورت کردم و از جمله در فراق او می‌گفتم» (همان: ۱۴۳). در این مثال نیز مشخص می‌شود که راوی (سعدی)، در فراق دوستش روزهای زیادی به سر مزار او می‌رفت و در فراقش ابیاتی می‌گفت؛ اما در متن حکایت فقط یکبار به این موضوع پرداخته شده‌است. مثال‌های دیگر از بسامد «بازگو» در حکایت‌های: ۳۲ باب دوم، ۲۸ باب سوم، ۹ و ۱۹ باب پنجم، ۲ باب ششم و ۶ از باب هفتم نیز دیده می‌شود. علاوه بر به‌کارگیری سه عنصر مذکور، گاهی صاحب اثر از عنصر زمان پریشی «آینده نگر»^۱ نیز برای افزایش سرعت روایت و جلوگیری از ملالت خوانندگان از سرعت کند روایات بهره می‌گیرد. به دلیل اینکه سعدی در هیچ کدام از حکایت‌های گلستان از عنصر «زمان پریشی» از نوع «آینده‌نگر» استفاده نکرده‌است، به توضیح آن پرداخته نشد.

۲-۲. عوامل کاهنده سرعت روایت

۲-۲-۱. توصیف^۲

استفاده از عنصر «توصیف» در متون روایی، اغلب زمان داستان را از حرکت باز می‌دارد؛ اما در عین حال، مناظری را برای خواننده ترسیم می‌کند تا خواننده از کندی سرعت ملول نشود و پیگیر ادامه داستان باشد. «توصیف، کیفیت اشیاء، اشخاص، اوضاع، احوال و رفتار را ارائه می‌دهد، همان‌گونه که در وهله اول به چشم ناظر می‌آید» (میرصادقی، ۱۳۸۷: ۱۲۸). کاربرد توصیف باعث رکود و کندی سرعت روایت می‌شود. در توصیف، با وجود اینکه گفتمان ادامه می‌یابد، زمان داستان متوقف می‌شود

^۱ . flash forward

^۲ . description

(چتمن، ۱۳۹۰: ۸۹). بنابراین، توصیف یکی از ابزارهای مؤثر در کاهش سرعت روایت به حساب می‌آید. در بسیاری مواقع، توصیف با استفاده از جملات بلند وصفی در روایت متن روایی صورت می‌گیرد. نویسنده علاوه بر توصیف مکان‌ها، احساسات، شرایط روحی و روانی شخصیت‌ها، با ذکر دقیق جزئیات، باعث کندی و گاهی رکود سرعت روایت می‌شود. اگر برای توصیف دو وجه قائل شویم، یکی توصیف شخصیت‌های داستان و دیگری، توصیف فضاهای موجود در متن روایی است. معمولاً توصیف به دو شکل «عینی» و «ذهنی» (اکسپرسیونیستی) شکل می‌گیرد که توصیف عینی، فارغ از جهان‌نگری و حالات روحی نویسنده است. اما توصیف ذهنی، متکی بر ذهنیت و شرایط روحی نویسنده است؛ به عنوان مثال، در رمان‌های تاریخی توصیف از نوع «عینی» است و در رمان‌هایی که به سبک «سوررئال» نوشته شده‌اند، بیشتر توصیفات از نوع «ذهنی» است. در نتیجه، استفاده از عنصر «توصیف» به هر نوعی که باشد، سرعت روایت را کند می‌کند. بنابراین، در هر متنی استفاده از عنصر «توصیف» باعث کندی سرعت روایت می‌شود. در حکایت‌های گلستان نیز از عنصر «توصیف» برای وصف اشیاء، مکان‌ها، شخصیت‌ها و فضاها استفاده شده است و با توجه به سبک «واقع‌گرایانه» این حکایت‌ها، آشکار است که توصیفات در آنها اغلب از نوع «عینی» هستند.

۲-۲-۱. توصیف مکان‌ها، اشیاء و فضا

سعدی در حکایت‌های گلستان با وصف مکان‌ها، اشیاء و فضاها با استفاده از جملات و ابیات نسبتاً طولانی، سرعت روایت را کاسته است؛ به طور مثال، در حکایت ۳۲ از باب دوم، «سرا بستان» ملک را اینچنین توصیف کرده است: «مقامی دلگشای، روان‌آسای.

گل سرخش چو عارض خوبان	سنبلش همچو زلف محبوبان
همچنان از نهیب برد عجز	شیر ناخورده طفل دایه هنوز
و افانین علیها جلنار	علقت بالشجر الاخضر نار

(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۰۱)

نمونه‌های دیگری از توصیف مکان و اشیاء در حکایت ۲۸ از باب سوم گلستان دیده می‌شود: «آبی که سنگ از صلابت [او بر] سنگ می‌آمد و آواز [ش] به فرسنگ می‌رفت.

سهمگین آبی که مرغابی در او ایمن نبود	کمترین موج آسیا سنگ از کنارش در ربودی
--------------------------------------	---------------------------------------

(همان: ۱۲۲)

نمونه زیبایی توصیف فضا را سعدی در حکایت «قاضی همدان» (حکایت ۱۹ از باب پنجم) - هنگامی که ملک به همراه بزرگان دربار به نزد قاضی همدان می‌روند - آورده است: «شمع را دید ایستاده و شاهد نشسته و می ریخته و قلدح شکسته و قاضی در خواب مستی، بی‌خبر از ملک هستی» (همان، ۱۴۷). نمونه بسیار کوتاه توصیف مکان در حکایت‌های گلستان را در حکایت «کهن پیر جفت‌جوی» می‌بینیم. سعدی در توصیف خانه پیر به اختصار گفته است: «حجره به گل آراسته» (همان: ۱۵۰).

۲-۲-۲. توصیف شخصیت‌ها

سعدی برای کاهش سرعت روایت در متن حکایت‌های گلستان از توصیف شخصیت‌ها در قالب جملاتی کوتاه و گاهی نیز از جملات طولانی، بهره برده است؛ به عنوان مثال، در حکایت ۲۴ از باب اول در توصیف «خواجه ملک زوزن» اینچنین گفته است: «خواجه‌ای بود کریم‌النفس، [نیک محضر] که همگان را در مواجهه خدمت کردی و در غیبت نکویی گفتی» (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۶). نمونه دیگری از توصیف شخصیت، در مورد «غلام سیاه» در حکایت ۴۰ از همان باب، قابل مشاهده است: «لب زبرینش از پره بینی درگذشته بود و زیرین به گریبان [فرو] هشته. هیکلی که صخرالجن از طلعتش بر میدی و عین‌القطر از بغلش بدمیدی.

تو گفتی تا قیامت زشت رویی	بر او ختم است و بر یوسف نکویی
شخصی نه چنان کریمه منظر	کز زشتی او خبر توان داد
وانگه بغلی، نعوذ باللّه	مردار به آفتاب مرداد

(همان: ۸۴)

یا در توصیف دختر حلب (حکایت ۳۰ از باب دوم) که به عقد سعدی درآمد بود، اینچنین گفته شده است: «دختری بدخوی، ستیزه‌روی، [نافرمان‌بردار] بود» (همان، ۱۰۰). نمونه‌های دیگری از توصیف شخصیت‌ها در حکایت‌های ۳۲ (توصیف کنیزک، غلام ملک و عابد) باب دوم، ۱۲ (فرد ترش‌روی) باب سوم، ۴ (جوان)، ۱۰ (شاهد)، ۱۶ (پسر) در باب پنجم، ۲ (پیر و جوان)، ۵ (جوان) در باب ششم و ۲۰ (توانگران و درویشان) باب هفتم، قابل مشاهده است. با توجه به توصیف‌های صورت‌گرفته از شخصیت‌های حکایات گلستان مشخص می‌شود که سعدی برای توصیف شخصیت‌ها گاهی از جملات کوتاه و گاهی از جملات بلند استفاده کرده است. در مجموع، می‌توان گفت: در حکایت‌های گلستان، توصیف اغلب دارای دو کارکرد بارز است. اول اینکه برای شخصیت‌پردازی مستقیم از توصیف استفاده شده و وضعیت شخصیت‌های حکایات به گونه‌ای از لحاظ ظاهری وصف شده است که خواننده متن به شرایط فکری، روحی و روانی آنها نیز پی می‌برد. دوم اینکه از توصیف به عنوان ابزاری مؤثر برای بیان چگونگی رخدادهای حکایات بهره گرفته شده است تا فضای حاکم بر حکایت برای مخاطب بیشتر نمایش داده شود. این هر دو روش استفاده از توصیف باعث کندی سرعت در روایتگری حکایت‌های گلستان شده و زمان متن حکایات را به کندی پیش برده است. البته این نکته به عنوان یک حُسن برای سعدی در روایتگری حکایت‌های گلستان قلمداد می‌شود تا خواننده را بیشتر با متن درگیر و مرتبط سازد و همچنین، بر گیرایی متن بیفزاید. به طور کلی، استفاده از عنصر توصیف همیشه و در هر حال - چه توصیف شخصیت‌ها و چه توصیف فضاها - باعث کندی سرعت روایی در هر متنی می‌شود؛ به گونه‌ای که از عوامل مؤثر بر کاهش سرعت به حساب می‌آید.

۲-۲-۲. خودگویی (حدیث نفس)^۱

خودگویی یا حدیث نفس گفتاری است که شخصیتی تنها در طی آن از خودش و با خودش سخن می‌گوید. گاه سؤالاتی از خود می‌پرسد و باز خودش پاسخ خود را می‌دهد. به عبارت دیگر، «حدیث نفس یا حرف زدن با خود، آن است که شخصیت، افکار و احساسات خود را به زبان بیاورد تا خواننده از نیات و مقاصد او با خبر شود. بدین طریق، اطلاعاتی در مورد شخصیت داستان به خواننده داده می‌شود ... در شیوه حدیث نفس فرض بر این است که مخاطب حضور دارد، ولی شخصیت با خود سخن می‌گوید» (بیات، ۱۳۸۷: ۸۸). استفاده از عنصر «خودگویی» در نویسندگی و روایت متون روایی باعث ایستادن زمان روایت می‌شود و سرعت روایت را کاهش می‌دهد. زمانی که در روایتگری از عنصر «حدیث نفس» استفاده می‌شود؛ «شخصیت با صدای بلند صحبت می‌کند» (میرصادقی، ۱۳۸۷: ۳۷۳).

به طور کلی، خودگویی از عواملی است که باعث کندی سرعت روایت در هر متنی می‌شود. هر وقت این شگرد در روایت متون روایی به کار می‌رود، زمان از حرکت باز می‌ایستد و شتابی ثابت بر روایت حاکم می‌شود. در واقع، هنگامی که نویسنده بخواهد سرعت تند روایت را بکاهد، می‌تواند از عنصر «خودگویی» استفاده کند. استفاده از این عنصر در رمان‌های بلند تاریخی باعث ملالت مخاطب می‌گردد؛ اما در رمان‌هایی با حجم کم به عنوان یک حُسن به شمار می‌رود و باعث می‌شود که مخاطب با علاقه بیشتری روایت را دنبال کند.

در حکایت‌های گلستان نیز از عنصر «خودگویی» استفاده شده است و با وجود اینکه استفاده از این عنصر در رمان‌ها باعث ملالت مخاطب می‌گردد؛ اما در حکایت‌های گلستان به عنوان یک حُسن به شمار می‌رود. سعدی در حکایت ۱۰ از باب چهارم، از زبان «یکی از شعرا» که شخصیت این حکایت است با استفاده از این عنصر، به خودگویی (حدیث نفس) این شخصیت اشاره کرده است: «گفت: این چه بد فعل مردمند! سگ را گشاده‌اند و سنگ را بسته!» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). در مثالی دیگر از باب پنجم (حکایت ۱۰) به خودگویی «شاهد»، یکی از شخصیت‌های این حکایت، پرداخته است: «شنیدمش که همی رفت و می‌گفت:

^۱. soliloquy

شب‌پره گر وصل آفتاب نخواهد
رونق بازار آفتاب نکاهد
(همان: ۱۳۸)

یا در حکایت ۱۲ از همان باب، دو شخصیت این حکایت «طوطی» و «زاغ» هستند که هر دو خودگویی‌هایی اینچنین داشته‌اند: طوطی: «این چه طلعت مکروه است و هیأت ممقوت و منظر ملعون و شمایل ناموزون؟ یا غراب البین، یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین.

علی‌الصباح به روی تو هر که برخیزد
صباح روز سلامت بر او مسا باشد
بداختری چو تو در صحبت تو بایستی
ولی چنان که تویی، در جهان کجا باشد؟»

زاغ: «این چه بخت نگون است و طالع دون و ایام بوقلمون! لایق قدر من آن استی که با زاغی به دیوار باغی [بر]، [خرامان] همی رفتمی.

پارسا را بس این قدر زندان
که بود هم طویله زندان

تا چه گنه کردم که روزگار [م] به عقوبت آن در سلک صحبت چنین ابلهی خود رای، ناجنس، خیره‌درای، به چنین بند بلا مبتلی گردانیده‌است؟

کس نیاید به پای دیواری
که بر آن صورت نگار کنند
گر تو را در بهشت باشد جای
دیگران دوزخ اختیار کنند»

(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۳۹-۱۴۰)

در این مثال‌ها، شخصیت‌های حکایات خودگویی‌هایی دارند و خودشان را مورد خطاب قرار داده‌اند و سخن‌هایی را بیان کرده‌اند که این عمل شخصیت‌ها در کاهش سرعت روایت حکایت‌های گلستان مؤثر واقع شده‌است. علاوه بر این موارد، سعدی در حکایت‌های ۲۸ باب سوم، ۱۹ باب پنجم، ۱۱ باب ششم و ۵ باب هفتم گلستان نیز از «حدیث نفس» برای پیشبرد روایت بهره برده‌است. این نمونه‌های استفاده از عنصر «خودگویی» در گلستان، نشان از هنر نویسندگی سعدی در حکایت‌های این کتاب دارد که توانسته از این عنصر نیز در کاهش سرعت روایت بهره بگیرد.

۲-۲-۳. نمایاندن زمان روانی - عاطفی

وجود زمان «روانی - عاطفی» در روایت متون روایی یکی از عوامل کاهنده سرعت روایت است. «زمان روانی، زمانی است که به شیوه‌های کاملاً متفاوت با حالات روانی ما پیش می‌رود. به بیان دیگر، وقتی خواهان گذشتن سریع آن هستیم، مثلاً زمانی که حال و هوای روحی ما مناسب نیست، غمگین یا منتظریم، با لجاجتی خاص به کندی پیش می‌رود و حتی گاهی بازمی‌ایستد؛ برعکس هنگامی که از چیزی لذت می‌بریم یا غرق کارهای مهیج و دلخواه هستیم، به تندی سپری می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۸۷: ۳۳۸).

هنگامی که زمان روانی در روایت نمایانده می‌شود، ارزش لحظه‌ها با توجه به نگاه شخصیت‌های داستان تغییر می‌کند. اطلاع از خبری خوب یا بد و آگاهی از رخدادی که قرار است اتفاق بیفتد، می‌تواند ارزش زمان را تغییر دهد و اهمیت آن را نمایان کند. زمان «روانی - عاطفی» با زمان تقویمی تفاوت دارد و آنچه طول این زمان را تعیین می‌کند احساسات و عواطف و رخدادهایی هستند که با روان آدمی سر و کار دارند. استفاده از این عنصر با وجود اینکه سرعت روایت را کند می‌کند، موجب مهیج شدن صحنه‌ها می‌شود و این هیجان، علاقه‌مندی مخاطب را برای پیگیری متن روایی در اغلب موارد بیشتر می‌کند.

سعدی نیز از عنصر زمان «روانی - عاطفی» در موارد زیر از حکایت‌های گلستان استفاده کرده‌است: «در جامع بعلبک [وقتی] کلمه‌ای چند به طریق وعظ می‌گفتم با قومی افسرده دل‌مرده [و] راه از صورت به معنی نبرده. دیدم که نفسم در نمی‌گیرد و آتشم در هیزم تر اثر نمی‌کند. دریغ آمدم تربیت ستوران و آینه‌داری در محلت کوران» (سعدی، ۱۳۸۹: ۹۰). در این مثال، راوی (سعدی) در انتظاری کشنده به سر می‌برد و این زمان روانی که با زمان واقعی متفاوت است، به کندی پیش می‌رود. نمونه دیگر: «شبی در

بیابان مکه از [بی] خوابی پای رفتنم نماند سر بنهادم [و شتربان را گفتم: دست از من بدار]». (همان: ۹۱). یا در این مثال: «مشت زنی را حکایت کنند که از دهر مخالف به فغان آمده بود و حلق فراخش از دست تنگ به جان رسیده. شکایت پیش پدر برد و اجازت خواست که عزم سفر دارم، [مگر] به قوت بازو کفافی به دست آرم» (همان، ۱۲۰-۱۱۹). همچنین، در این مثال، زمان «روانی - عاطفی» مشهود است: «روزی به غرور جوانی سخت رانده بودم و شبانگه به پای گریه‌ای سست مانده. پیرمردی ضعیف از پس کاروان همی آمد و گفت: چه خسبی که نه جای خفتن است؟ گفتم: چون روم که نه پای رفتن است؟» (همان: ۱۵۱).

چنانکه از مثال بالا پیداست؛ نمایاندن ترس، از عواملی است که باعث ایجاد زمان «روانی - عاطفی» در روایت داستان می‌شود و نمایاندن این نوع از زمان با استفاده از به روایت کشیدن ترس، باعث کندی سرعت روایت در حکایت‌هایی نظیر این حکایت شده‌است. در تمامی مثال‌های ذکر شده، زمان «روانی - عاطفی» بر خلاف میل راوی و شخصیت‌ها پیش می‌رود و آنها را با دردها همراه می‌کند و زمان واقعی را به هم می‌ریزد.

۲-۲-۴. بیان عمل ذهنی

بیان اعمال ذهنی شخصیت‌های داستان نیز از عوامل کاهش سرعت روایت محسوب می‌شود. این عمل عبارت است از «افکاری که فقط در ذهن شخصیت داستان می‌گذرد و در کنش داستانی هیچ ردّ و نشانی ندارد و از این روی سبب کندی زمان روایت و شتاب منفی می‌شود» (جاهد و رضایی، ۱۳۹۰: ۳۹). در اغلب موارد جملاتی از قبیل من فکر کردم، من در دلم گفتم، من با خودم اندیشیدم و جملاتی از این نوع، نمایانگر استفاده نویسنده از عنصر «بیان اعمال ذهنی» در روایت است. گاهی شخصیت داستان در ذهن و افکار خود اعمالی را انجام می‌دهد و این اعمال در عالم واقع و نیز رخدادهای داستان هیچ‌گاه ظهور و بروز نمی‌یابد؛ اما نویسنده همین افکار و اعمال ذهنی را در روایت می‌آورد که این روایتگری در پیشبرد زمان، اثری نداشته، فقط باعث کندی سرعت روایت می‌گردد. استفاده از این عنصر برای کنترل سرعت تند روایت بسیار مؤثر است و یکی از عوامل کاهش سرعت روایی می‌باشد. بنابراین، هرگاه در روایت داستان، نویسنده افکار شخصیت‌های داستان را روایت کند، از عنصر «بیان اعمال ذهنی» بهره برده است. لذا سرعت کند روایت داستان گاه به عمل ذهنی و تفکر شخصیت‌های آن مربوط می‌شود؛ افکاری که فقط در ذهن شخصیت داستان می‌گذرد و در کنش داستانی هیچ ردّ و نشانی ندارد و از این روی سبب کندی زمان روایت می‌شود. جریان اعمال ذهنی در موارد زیر از حکایت‌های گلستان مشاهده می‌شود:

«بارها در دلم آمد که به اقلیمی دیگر نقل کنم تا در آن صورت که زندگانی کنم کسی را بر نیک و بد من اطلاع نباشد». «باز از شماتت اعدا می‌اندیشم که به طعنه در قفای من بخندند و سعی مرا در حقّ عیال بر عدم مروّت حمل کنند و گویند...» (سعدی، ۱۳۸۹: ۶۹-۷۰). «وهم تصویر کند که تریاقتند یا کلید خزانه ارزاق» (همان: ۱۶۴). «گفت: چندان بر این نمط بگفتم که گمان بردم که دلش در قید من آمد و صید من شد» (همان: ۱۵۰).

در نمونه‌های بالا، سعدی با استفاده از افعالی مانند تصور کردن، اندیشیدن، گمان کردن و به دل آمدن، از عنصر «عمل ذهنی» برای روایت حکایت‌هایش استفاده کرده‌است و این باعث کندی سرعت روایت در این حکایت‌ها شده‌است. این هنر موجب می‌گردد تا خواننده با لذّت بیشتری به پیگیری حکایات بپردازد. علاوه بر بیان عمل ذهنی، گاهی به کاربردن «زمان خیالی» نیز در طول روایت موجب کاهش سرعت روایت می‌گردد. به دلیل اینکه این نوع زمان (زمان خیالی)، در حکایات گلستان بازتابی ندارد، از توضیح آن خوداری شد.

۲-۲-۵. زمان پریشی از نوع گذشته‌نگر^۱

منظور از زمان پریشی، ناهماهنگی میان زمان روایت و زمان داستان است. «ژنت هرگونه به هم خوردن نظم در ترتیب بیان و چینش وقایع را زمان پریشی می‌نامد و آن را به دو نوع گذشته‌نگر و آینده‌نگر تقسیم می‌کند» (رجبی و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۷). در زمان پریشی از نوع گذشته‌نگر، رویدادهایی هستند که در داستان زودتر اتفاق افتاده‌اند اما در متن، دیرتر از زمان منطقی خود و به

^۱. flash back

شکل بازگشت به گذشته روایت می‌شوند. «گذشته‌نگر، روایت رخداد داستان پس از نقل رخداد‌های سپری‌شده متن است. گویی روایت به گذشته‌ای در داستان رجعت می‌کند» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۵).

گذشته‌نگری نوعی عقب‌گرد نسبت به زمان تقویمی است؛ به این شکل که واقعه‌ای که پیش از نقطه آغاز اولین روایت رخ داده است، در متن بعداً روایت می‌شود. «زمان داستان در این نوع پس‌نگاه، خارج و مقدم بر زمان روایت اصلی-که ژنت روایت نخست می‌نامد- قرار دارد» (لوتی، ۱۳۸۸: ۷۳). استفاده از عنصر «گذشته‌نگری» باعث کند شدن سرعت روایت می‌گردد و همچنین، موجب آشنایی مخاطب با رخداد‌های گذشته یا دوران سپری‌شده اشخاص داستان و دوران کودکی آنها می‌شود و به دنبال کردن متن روایی توسط خواننده می‌انجامد. در واقع، در زمان پریشی نوع «گذشته‌نگر»، روایت از اکنون قصه به زمانی در گذشته بازمی‌گردد که این امر باعث کندی سرعت روایت می‌شود. سعدی نیز از این عنصر برای کاستن سرعت روایت در حکایت‌های گلستان بهره برده است؛ به عنوان مثال، در حکایت ۳۵ از باب اول، از زبان «ملّاح» (یکی از شخصیت‌های این حکایت)، بازگشت به زمان گذشته را مشاهده می‌کنیم:

«ملّاح بخندید [و] گفت: آنچه تو گفتم یقین است. دیگر آنکه میل خاطر من به رهانیدن این یکی بیشتر بود که وقتی در راه مانده بودم و مرا بر شتر [ی] نشانند و از دست آن یکی تازیانه خورده بودم در طفولیت» (سعدی، ۱۳۸۹: ۸۳-۸۲). در این مثال، «ملّاح» به گذشته بازگشته است و خاطرات خود در دوران کودکی با آن دو برادر را که در گرداب غرق شدند، روایت کرده است. یا در نمونه‌ای دیگر (حکایت ۵ از باب دوم) آمده است: «روزی تا به شب رفته بودیم و شبانگه به پای حصاری خفته [که] دزد بی توفیق ابریق رفیق برداشت که به طهارت می‌روم و خود به غارت می‌رفت.

پارسا بین که خرّقه در بر کرد جامه کعبه را جل خسر کرد

چندان که از نظر درویشان غایب شد به برجی [بر] رفت و درجی بدزدید. تا روز روشن شد آن تاریک مبلغی راه رفته بود و رفیقان بی‌گناه خفته. بامدادان همه را به قلعه درآوردند و بزدند و به زندان کردند. از آن تاریخ ترک صحبت گفتیم و طریق عزلت گرفتیم [که] السلامه فی الوحده» (سعدی، ۱۳۸۹: ۸۸). در این مثال، «یکی از درویشان» واقعه‌ای را که در گذشته برای درویشان اتفاق افتاده بود؛ تعریف کرده است و به آن دلیل اجازه همراهی سعدی را با خودشان نداده است. در حکایت‌های ۹ و ۱۹ از باب دوم و ۱۷ از باب پنجم، نیز عنصر «زمان پریشی» از نوع گذشته‌نگر به کار رفته است. در تمامی این مثال‌ها، مشخص می‌شود که شخصیت‌های این حکایات با یک فلش‌بک (گذشته‌نگری)، به دوران گذشته خود برگشته‌اند و ایامی را روایت کرده‌اند که وقایع و حوادثی برای آنها در آن زمان اتفاق افتاده است و اکنون، آن حوادث و وقایع را برای شخصیت‌های دیگر حکایت‌ها و همچنین مخاطبان و خوانندگان دیگر روایت کرده‌اند.

۲-۲-۶. گفت‌وگو^۱

استفاده از عنصر «گفت‌وگو» در هر روایتی باعث کند شدن سرعت روایی می‌شود. در تعریف گفت‌وگو (دیالوگ) آمده است: «صحبتی که در میان شخصیت‌ها یا به طور گسترده‌تر، آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در هر اثر ادبی صورت می‌گیرد، «گفت‌وگو» نامیده می‌شود. گفت‌وگو بنیاد نمایش‌نامه را پی می‌ریزد؛ اما در داستان نیز یکی از عناصر مهم است که پیرنگ را گسترش می‌دهد» (میرصادقی، ۱۳۸۹: ۲۲۳). از عنصر گفت‌وگو برای کاهش سرعت روایت و پی بردن مخاطب به افکار و علایق اشخاص داستان استفاده می‌شود. «گفت‌وگو جزء لاینفک اشخاص است که خود مهم‌ترین عنصر داستان است» (یونسی، ۱۳۸۸: ۳۵۲). همچنین، گفت‌وگو باعث می‌شود که خواننده روایت با شخصیت‌ها احساس همدردی کند و در پی فهمیدن افکار آنان باشد و با اینکه سرعت روایت داستان ثابت می‌شود، در طول خواندن داستان احساس خستگی به او دست ندهد. «گفت‌وگو به شکیبایی بیش از حد و مهارت فراوان نیاز دارد تا درست از آب درآید. درستی و اصالت گفت‌وگو در گرو آمیزه ظریفی است

¹. Dialogue

از آنچه واقعی است و آنچه زادهٔ سبک‌پردازی است» (میرپام، ۱۳۸۰: ۵۰۷).

آنگونه که در نظریات دیده می‌شود، گفت‌وگو از مهم‌ترین و مؤثرترین عناصر کاهندهٔ سرعت است. همچنین، «وقایعی که معطوف به نگاه راوی نیست، یعنی راوی شاهد آن واقعه نبوده و نیست، از طریق گفت‌وگو برای خواننده عینیت پیدا می‌کند. گفت‌وگو به مثابهٔ نوعی کنش، بازنمایی و شناخت شخصیت‌هاست» (خسروی، ۱۳۸۸: ۷۵). استفاده از این عنصر در هر روایت و به هر شکل ممکن، باعث کند شدن سرعت روایت می‌شود که این کندی گاهی یک حُسن به حساب می‌آید و اگر گاهی بیش از حد و غیرحرفه‌ای باشد، موجب خستگی مخاطب و عدم پیگیری داستان می‌شود.

عنصر «گفت‌وگو» یا «دیالوگ» از عناصر روایی غالب در حکایت‌های گلستان به شمار می‌آید و سعدی در بیشتر حکایت‌های گلستان برای پیشبرد روایات این اثر از آن بهره برده‌است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت، عنصر اصلی و پیش‌برندهٔ تمامی حکایت‌های گلستان، «گفت‌وگو» است. نمونهٔ برجستهٔ کاربرد این عنصر را در آخرین حکایت از باب هفتم (حکایت ۲۰) «جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی» - که به صورت یک مناظرهٔ ادبی شیرین نگارش یافته‌است - مشاهده می‌کنیم. قابل ذکر است که استفاده از عنصر «گفت‌وگو» در حکایت‌های گلستان از بسامد بالایی برخوردار است و از لحاظ پراکندگی، در بیشتر حکایت‌های این اثر قابل مشاهده است. بنابراین، برای پرهیز از اطناب مطالب از ذکر نمونه‌های متعدّد آن خودداری می‌شود و فقط به ذکر یک نمونه از «جدال سعدی با مدعی» اکتفا می‌شود: «گفتم: مذمت اینان روا مدار که خداوند کرم‌اند. گفت: غلط گفتی که بندهٔ درم‌اند؛ چه فایده؟ چون ابر آذارند و نمی‌بارند و ... گفتمش: بر بخل خداوندان نعمت وقوف نیافته‌ای الا به علت گدایی ... گفتا: به تجربت آن می‌گویم که متعلقان بر در بدارند و غلیظان شدید برگمارند ... گفتم: به عذر آن که از دست متوقعان به جان آمده‌اند و از رقعۀ گدایان به فغان؛ ... (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۶۵). با اینکه عنصر دیالوگ به روند داستان شتاب ثابت می‌دهد، وقتی در روایت داستانی مسئلهٔ «سرعت» بررسی می‌شود، این عنصر از عوامل کاهندهٔ سرعت روایت به شمار می‌رود.

۲-۲-۷. نظریهٔ پردازی نویسنده

گاهی نویسنده در روایت، نظرات خود را وارد متن اصلی می‌کند. البته برخی مواقع به صورت مستقیم و گاهی نیز از زبان شخصیت‌های داستان (غیرمستقیم) این نظرات منعکس می‌شود که در هر دو صورت، باعث کندی سرعت روایت می‌شود. اغلب نویسندگانی که دارای اندیشه و دیدگاه فلسفی یا اجتماعی هستند؛ به‌ویژه در آغاز کار، از شخصیت‌ها برای تبلیغ اندیشه‌های خود استفاده می‌کنند. «اشکالی که بسیاری از نویسندگان که دارای اندیشه و دیدگاه فلسفی یا اجتماعی‌اند گرفتار آن می‌شوند» (عبداللّه‌یان، ۱۳۸۱: ۷۲). استفاده از این عنصر گاهی به طور مستقیم از زبان نویسنده اتفاق می‌افتد؛ در این حالت مشاهده می‌شود که نویسنده با ارائهٔ حداقل اطلاعات از داستان اصلی، فضای زیادی از حجم متن را پر کرده و از این طریق باعث کاسته شدن سرعت روایت شده‌است. استفاده از این عنصر به طور غیرمستقیم به گونه‌ای است که نویسنده، افکار و عقاید خود را به شخصیتی از اشخاص داستان به صورت عاریتی می‌دهد تا در متن اصلی نمایانده شود و مخاطب اگر از دقت کافی برخوردار نباشد، برای فهمیدن این مطلب دچار مشکل می‌شود و نویسنده به راحتی او را با خود همسو می‌کند. در هر صورت و در هر هنگام که نویسنده در روایت دخالت کرده باشد و نظر خود را وارد متن اصلی بکند، باعث می‌شود که زمان از حرکت باز ایستد و سرعت روایت کاهش یابد.

سعدی نیز در حکایت‌های گلستان هنگام روایتگری، گاهی نظریات و عقاید خود را مستقیم (از زبان خودش) وارد متن حکایات کرده و گاهی از زبان شخصیت‌های اصلی حکایت، اعمال نظر نموده‌است. در هر دو حالت نیز از سرعت روایت حکایت‌ها کاسته شده‌است. بسامد عنصر «نظریهٔ پردازی» در اغلب حکایت‌های گلستان دیده می‌شود. کاربرد این میزان از عنصر منجر به کاهش سرعت روایت در حکایت‌ها گردیده‌است. نمونه‌های فراوانی از کاربرد «نظریهٔ پردازی» در قالب نتیجه‌گیری حکایات گلستان مشاهده می‌شود. در واقع، می‌توان گفت نتیجه‌گیری‌های پایان حکایات گلستان و گاهی جملات قصار به کار

رفته در بین این حکایات، نظریات سعدی هستند که آن گونه بیان شده‌اند. به عبارت دیگر، حکایاتی که پایان‌بندی دارند و به صورت ناتمام رها نشده‌اند، از این ویژگی برخوردارند. بنابراین، سعدی جز در معدود حکایات گلستان در بقیه حکایت‌ها از عنصر «نظریه‌پردازی» استفاده کرده‌است. در زیر، به دو مورد از نظریه‌پردازی‌های سعدی در حکایات گلستان اشاره می‌شود:

«شمشیر نیک از آهن بد چون کند کسی؟
باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
ناکس به تربیت نشود، ای حکیم، کس
در باغ لاله روید و در شوره بوم خس»

«زمین شوره سنبیل بر نیارد
نکویی با بدان کردن چنان است
در او تخم و عمل ضایع مگردان
که بد کردن به جای نیکمردان»

(همان: ۶۲)

در این مثال، سعدی نظر خود در مورد «بی‌تأثیر بودن تربیت در سرشت نامناسب» را از زبان «ملک» (یکی از شخصیت‌های اصلی حکایت) بیان کرده‌است. نمونه دیگر از بیان نظر سعدی در پایان حکایت:

«ای سیر تو را نان جوین خوش نماید
حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف
معشوق من است آن که به نزدیک تو زشت است
از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است»

(سعدی، ۱۳۸۹: ۶۵)

در مثال بالا، سعدی از زبان شخص اول حکایت، یعنی خودش، نظرش را که متناسب با محتوای حکایت است، بیان کرده‌است. نمونه‌های فراوان از بیان نظریه‌پردازی سعدی در پایان حکایات از زبان خودش یا از طریق شخصیت‌های دیگر، در حکایت‌های: ۵، ۹، ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۳۱، ۳۴، ۳۵ و ۴۰ باب اول، ۶، ۲۷ و ۳۱ باب دوم، ۴ باب سوم، ۱۲ باب چهارم، و ۱۴ باب پنجم، ۶ باب هفتم از گلستان مشاهده می‌شود. این گونه نظریه‌پردازی‌ها در کل حکایت‌ها، سرعت روایت را کند کرده و عاملی مؤثر در کاهش سرعت روایت شده‌است؛ زیرا جلوی پیشروی زمان را گرفته در حالی که حجم متن افزایش یافته‌است.

۲-۲-۸ کاربرد بسامد مکرر

اگر رخدادی در داستان یک‌بار اتفاق بیفتد و راوی برای چند بار همان یک رخداد را به صورت تکرار بیان کند در این صورت از شگرد «بسامد مکرر» استفاده کرده‌است. این شیوه روایت در کاهش سرعت روایت تأثیر به‌سزایی دارد. بسامد «مؤلفه‌ای زمانی [است] که تا پیش از ژنت ذکری از آن در میان نبود، رابطه میان تعداد دفعات تکرار رخداد در داستان و تعداد دفعات روایت رخداد در متن است. پس بسامد مشمول تکرار می‌شود و تکرار برساختی ذهنی است که با حذف کیفیات خاص هر اتفاق و حذف کیفیات مشترک آن اتفاق با سایر اتفاقات حادث می‌شود» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۷۸).

از این عنصر معمولاً با هدف تأکید و نشان دادن اهمیت موضوعی به مخاطب استفاده می‌کنند. تکرار خودِ مطلب از یک سو و کند شدن سرعت روایت از سوی دیگر، باعث می‌شود تا نویسنده روایت به هدف خود برای هم‌سو کردن مخاطب با خودش نزدیک‌تر بشود. از نظر کاهش سرعت روایت نیز آشکار است که وقتی موضوعی یک بار اتفاق افتاده و چند بار در روایت متن اصلی تکرار شود، سرعتِ روایی را کاهش می‌دهد و زمان را از پیش رفتن باز می‌دارد. بنابراین، «بسامد مکرر» از عوامل کاهش سرعت روایت متن محسوب می‌شود و همچنین، باعث دقت بیشتر مخاطبان به آنچه مد نظر راوی است، می‌گردد. در کل حکایت‌های گلستان بسامد «مکرر» فقط یک بار استفاده شده‌است:

این بسامد در حکایت گرفتاری سعدی در دست جهودان (حکایت ۳۰ باب دوم)، که یکی از رؤسای حلب به واسطه سابقه آشنایی که با سعدی داشته او را به ده دینار از بند نجات می‌دهد، مشاهده می‌شود: «بر حالت من رحمت آورد و به ده دینارم از قید فرنگ خلاص داد و با خود به حلب برد». «گفت: تو آن نیستی که پدر من تو را از قید فرنگ به ده دینار خلاص داد؟!». «

«گفتم: بلی، به ده دینارم [از قید فرنگ] خلاص کرد و به صد دینار در دست تو گرفتار» (همان: ۱۰۰). در این شاهد مثال‌ها، عبارت «به ده دینارم از قید فرنگ خلاص داد / کرد» سه مرتبه در همان حکایت تکرار شده است. این تکرار به خوبی، کارکرد «بسامد مکرر» را نشان می‌دهد.

۲-۲-۹. استفاده از نقل قول^۱

استفاده از «نقل قول» به طور مستقیم یا از نوع غیرمستقیم آن، سرعت روایت را می‌کاهد؛ زیرا زمان را از حرکت باز می‌دارد و روایت در عرض پیش می‌رود و حرکتی در زمان انجام نمی‌شود. گاهی در هنگام روایتگری، نویسنده نقل قول اشخاصی از داستان را از زبان دیگر شخصیت‌ها بیان می‌کند که این عمل فقط حجم متن را افزایش می‌دهد و از پیش رفتن زمان داستان هیچ اثری در هنگام نقل قول یافت نمی‌شود. استفاده از این عنصر، ضمن آنکه سرعت روایت را کند می‌کند، باعث می‌شود تا خواننده از خلال این نقل قول‌ها با بسیاری از وقایع اتفاق افتاده در داستان آشنا شود و همچنین، به افکار و عقاید شخصیت‌ها پی ببرد که این خود باعث علاقه‌مندی مخاطب به پیگیری داستان می‌شود. قابل ذکر است که اگر حد و حدود استفاده از این عنصر رعایت نشود، باعث خستگی و ملالت و در نتیجه، بی‌رغبتی خواننده به پیگیری ادامه داستان خواهد شد.

استفاده چشمگیر از «نقل قول» در حکایت‌های گلستان تأثیر مستقیم در کاهش سرعت روایت در حکایت‌های این اثر داشته است. تقریباً در تمام حکایت‌های گلستان استفاده از «نقل قول» مشاهده می‌شود. به کارگیری این عنصر در میان حکایات گلستان بدین گونه است که هنگامی که شخصیتی از حکایت در حال روایت است، در میان روایت، سعدی نقل قول‌هایی از افرادی نظیر فریدون، انوشیروان، لقمان، خردمندان، حکما، لطیفان، فیلسوفان، صاحب‌دلان، ملأحان، عرب و گاهی بدون ذکر فاعل مانند: گفته‌اند، گویند و گاهی نیز نقل حدیث یا آیه را ارائه کرده است که به‌رغم افزایش حجم متن حکایت‌ها، هیچ پیشبردی در سرعت روایت نداشته و بلکه از سرعت آن نیز کاسته است. نمونه‌های این بخش نیازی به تحلیل ندارند. لذا امثالی ذکر می‌شود و بقیه نمونه‌ها ارجاع داده می‌شوند:

«آن شنیدی که لاغری دانا	گفت باری به ابلهی فربه
اسب تازی اگر ضعیف بود	همچنان از طویل‌ه ای خربه»

(سعدی، ۱۳۸۹: ۵۹)

«در حدیث است: ما من مولود أُلِّا و قد یولد علی الفطره فابواه یهودانه او ینصرانه او یمجسانه»

دانی که چه گفت زال با رستم گرد	دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد
دیدیم بسی، که آب سرچشمه خرد	چون بیشتر آمد شتر و بار ببرد»

(همان: ۶۲)

«و حکما گفته‌اند: چهار کس از چهار کس به جان [به] رنجند: حرامی از سلطان، و دزد از پاسپان، و فاسق از غمّاز، و روسپی از محتسب» (همان: ۷۰). استفاده از عنصر «نقل قول» در حکایت‌های زیادی از گلستان به چشم می‌خورد. از جمله در حکایت‌های: ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷ و ۴۰ باب اول، ۹، ۱۳، ۳۰ و ۳۲ باب دوم، ۱۵ و ۲۸ باب سوم، ۹ و ۱۹ باب پنجم، ۱، ۴، ۵ و ۲۰ باب هفتم. استفاده از عنصر «نقل قول» حجم نسبتاً بالایی از متن حکایت‌های گلستان را به خود اختصاص داده است و اغلب این نقل قول‌ها نیز کوتاه هستند.

۲-۲-۱۰. کاربرد تشبیه

شگرد دیگری که نویسندگان برای کاهش سرعت روایت می‌توانند از آن بهره بگیرند، عنصر «تشبیه» است. در این کارکرد، نویسنده قادر است اعمال و رفتار شخصیت‌های داستان را با هم مقایسه کند و شباهت‌های آنان را ذکر کند و یا اینکه اشخاص داستان را با شخصیت‌های اسطوره‌ای و دیگر موارد از طریق تشبیه مقایسه کند که نمود این شباهت‌ها در روایت باعث ایستایی

^۱. quotation

سرعت روایت از نظر زمان می‌گردد. گاهی نیز فضاها و مکان‌های موجود در داستان در هنگام روایت متن، مورد تشبیه قرار می‌گیرند که این تشبیهات و مقایسه‌ها، باعث جلوگیری از پیشروی زمان روایت داستان می‌شود و فقط حجمی از متن به آنها اختصاص می‌یابد. با توجه به این گفتار می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد «تشبیه» به شکلی باعث کندی سرعت روایت می‌شود و حجم متن را افزایش می‌دهد، بدون آنکه زمان داستان به جلو حرکتی داشته باشد. در واقع، هنگامی که در متنی هنگام روایت، عنصر «تشبیه» به کار می‌رود سرعت روایت ثابت می‌شود. در این تحقیق که عوامل افزایشدهنده و کاهشدهنده سرعت مورد بحث است، سرعت ثابت نیز در گروه عوامل کاهشدهنده سرعت قرار می‌گیرد. سعدی در حکایت‌های گلستان فقط در چند مورد از عنصر تشبیه استفاده کرده است که این نمونه‌ها در ذیل ارائه می‌شوند:

«پسر چون پیل مست درآمد به صدمتی که اگر کوه آهنین بودی از جای بکندی» (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۹). تشبیه به کار رفته در این مثال، در مورد «شاگرد کشتی‌گیر» است که در حکایت ۲۷ از باب اول آمده است. و یا در حکایت ۱۲ از باب چهارم، صدای «خطیب بدآواز» این گونه تشبیه شده است: «گفتی نعیب غراب البین در پرده الحان اوست یا آیت ان انکر الاصوات در شأن او» (همان: ۱۳۱). نمونه دیگر از کاربرد تشبیه: «حلقی [داشت] طیب الادا و خلقی کالبدر اذا بدا» (همان: ۱۳۸). در این مثال شباهت «حلق» و «حلق» شاهد (شخصیت حکایت) به نمایش گذاشته شده است. «دخل آب روان است و خرج آسیای گردان» (همان، ۱۵۶). با توجه به این امر که استفاده از عنصر «تشبیه» از عوامل کاهشدهنده سرعت روایت است، استفاده بسیار ناچیز سعدی از آن در روایت حکایت‌های گلستان، باعث شده است تا این عنصر در سرعت روایت این حکایت‌ها تأثیر چندانی نداشته باشد.

۲-۱۱. افزودن اپیزود^۱

اپیزود عبارت است از: داستان فرعی، داستان ضمنی، واقعه فرعی، واقعه ضمنی، حادثه مستقل، داستان یا رویدادی مستقل که در متن اصلی داستان می‌آید. در واقع، اپیزود در خدمت رساندن مفهوم پیرنگ داستان است و همچنین، گاهی برای تنوع بخشی به پیرنگ ذکر می‌شود. اپیزود می‌تواند به تنهایی داستانی کاملی باشد و حتی بدون آنکه در کل داستان خللی وارد کند، حذف گردد (داد، ۱۳۸۰: ۱۹۴). به عبارت دیگر، جای دادن چند مفهوم با شکل مستقل در یک قصه برای رسیدن به هدفی مشخص، «اپیزود» نام دارد. نویسنده با افزودن اپیزود و بیان داستان‌های فراوان فرعی و حاشیه‌ای می‌تواند سرعت روایت را کاهش چشم‌گیری بدهد. به طور کلی، متن را می‌توان در ابعاد و سطوح مختلف بررسی کرد. یکی از این سطوح، سطح «اپیزودی» است. از این رو، گفته‌اند: «اپیزود به عنوان جزئی از یک کل، درک می‌شود که آغاز و پایانی دارد و بنابراین در قالب زمان و مکان تعریف می‌شود. دیگر اینکه اپیزود به طور عمده، دربرگیرنده رشته‌های متوالی وقایع یا اعمال است. اپیزود به نحوی دارای استقلال نسبی و وحدت درون‌مایه‌ای است که می‌توانیم آن را از سایر اپیزودها متمایز کنیم» (غیایان و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۸۳). در مجموع، افزایش اپیزود در روایت متن اصلی باعث تفهیم راحت‌تر مطلب به مخاطب می‌شود، اما سرعت روایت را کند می‌کند. استفاده از اپیزود همچنین، از خستگی خواننده روایت به دلیل یکنواختی موضوع، جلوگیری می‌کند.

سعدی در میان برخی از حکایت‌های اصلی گلستان گاهی به شیوه داستان در داستان (اپیزودی)، حکایات فرعی کوچک‌تری را نقل کرده است. در این نوع حکایات، در سیرروایت اصلی، حکایت فرعی به قصد تعلیق، تأخیر انداختن و یا ذکر نتایج اخلاقی و همچنین، ملموس‌تر کردن پیام مورد نظر سعدی برای خوانندگان در حکایت اصلی، گنجانده شده است. این اپیزودها سرعت روایت حکایت‌ها را کاهش چشم‌گیری داده است. به عنوان مثال، در حکایت ۱۵ از باب اول در ضمن حکایت «وزیر معزول»، حکایت «سیه گوش» را ذکر کرده است: «سیه گوش را پرسیدند که ملازمت صحبت شیرت به چه وجه اختیار آمد؟ گفت: تا فضله صیدش می‌خورم و از شر دشمنان در پناه صولتش زندگانی می‌کنم. گفتند: اکنون که به ظل حمایتش درآمدی و به شکر نعمتش اقرار کردی چرا نزدیک تر نیایی تا به حلقه خاصانت درآرد و از بندگان مخلصت شمارد؟ گفت: از بطش او همچنان ایمن نیستم»

¹. episode

(سعدی، ۱۳۸۹: ۶۹). نمونه دیگر استفاده از «اپیزود» در حکایت بعدی همان باب (۱۶، باب اول)، مشاهده می‌شود:

«حکایت آن روباه مناسب حال توست که دیدندش گریزان و بی‌خویشتن، افتان و خیزان. کسی گفتش: چه آفت است که موجب چندین مخافت است؟ گفت: [شنیدم] شتر را به سخره می‌گیرند. گفتند: ای شیفته لایعقل شتر [را] با تو چه مناسبت و تو را با او چه مشابهت؟ گفت: خاموش! که اگر حسودان به غرض گویند شتر است [و گرفتار آیم] که را غم تخلیص من باشد [تا تفتیش حال من کند]؟ و تا تریاق از عراق آورده باشند مار گزیده مرده باشد» (همان: ۷۰-۷۱). در هر دو مثال مذکور، حکایت‌های تمثیلی را که یکی از شخصیت‌های حکایت در ضمن حکایت اصلی تعریف کرده‌است، «اپیزودی» می‌باشد که سرعت روایی حکایت را کاهش داده‌است. سعدی در حکایت‌های ۳۴ و ۳۹ باب اول، ۹، ۱۶، ۲۵ و ۳۰ باب دوم، ۱۵، ۲۸ (۴ مورد) و ۲۹ باب سوم، ۱۰، ۱۲ (۲ مورد)، ۱۶ و ۱۸ باب پنجم، ۵ باب ششم، ۹ و ۲۰ باب هفتم، نیز از عنصر «اپیزود» استفاده کرده‌است.

۲-۲-۱۲. شتاب منفی

گاهی نویسنده در روایت داستان حجم زیادی از متن را به وقایعی اختصاص می‌دهد که از لحاظ زمانی در برهه‌ای کوتاه رخ داده‌اند. این عمل، سرعت روایت را کند می‌کند و نظریه پردازان روایت از جمله «ژرار ژنت» از آن تحت عنوان «شتاب منفی» یاد می‌کنند (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۷۴). شتاب منفی یکی از عوامل کاهش دهنده سرعت روایت در حکایت‌های گلستان است که در یکی از حکایت‌های این اثر دیده می‌شود. نمونه بارز «شتاب منفی» را سعدی در حکایت ۲۸ از باب سوم (حکایت مشتزن) به کار برده‌است. در این حکایت، سه صفحه از متن به نصیحت‌های «پدر مشتزن» اختصاص یافته که راوی (سعدی) آن را از زبان پدر مشتزن بیان کرده‌است. راوی این لحظه کوتاه از زمان تقویمی حکایت را با روایتگری، در حجم متن سه صفحه‌ای آورده‌است و به این ترتیب مثال بارزی از «شتاب منفی» را به نمایش گذاشته‌است تا خواننده با علاقه‌مندی بیشتر مطلب را دنبال نماید. این نوع روایت باعث کندی سرعت روایت شده و به روند روایتگری حکایت شتاب منفی داده است. بنابراین، اشغال حجم سه صفحه‌ای از متن حکایت برای نصیحت در این مثال، به‌خوبی بیانگر شتاب منفی است.

۲-۲-۱۳. مقایسه شخصیت‌های داستان

هنگامی که نویسنده متن روایی، شخصیت‌های داستان را در متن با هم مقایسه می‌کند، بر حجم کتاب افزوده می‌شود، بدون اینکه از لحاظ زمانی در داستان حرکتی دیده شود. این شیوه روایت باعث کندی و در نهایت، رکود سرعت روایت می‌گردد. سعدی نیز در حکایت‌های گلستان از این شگرد برای کاستن سرعت روایت استفاده کرده‌است. نمونه کاربرد عنصر «مقایسه شخصیت‌ها» را در این سه مثال می‌بینیم: «ملک‌زاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادرانش بلند و خوبروی» (سعدی، ۱۳۸۹: ۵۹). «دو امیرزاده در مصر بودند: یکی علم آموخت و [آن] دگر مال اندوخت. عاقبه‌الامر این یکی علامه عصر گشت و آن دگر عزیز مصر شد» (همان: ۱۰۹). «دو درویش خراسانی ملازم صحبت یکدیگر سیاحت کردند [ی] یکی ضعیف بود که هر [به] دو شب [به] اندک طعام افطار کردی، و آن دیگر قوی [که هر روز] سه بار خوردی» (همان: ۱۱۱).

در هر سه مثال بالا، سعدی بین هر دو شخصیت موجود در حکایت‌ها، مقایسه‌ای انجام داده است که این مقایسه، بدون آنکه از لحاظ زمانی، حرکتی در روایت حکایت ایجاد کرده باشد، فقط حجم حکایت را افزوده است. در این گونه موارد سرعت روایت، کند و یا حتی ثابت می‌شود.

۳. نتیجه

بررسی سرعت روایت برای آن است که نشان داده شود در یک اثر ادبی، کنش‌ها و رویدادها در طول چه مدتی از زمان رخ داده و در سنجش هر یک از برهه‌های زمانی، چه حجمی از کتاب به آنها اختصاص یافته است. در این مقاله که به بررسی سرعت روایت در حکایت‌های گلستان سعدی پرداخته شد، با توجه به نتایج این پژوهش مشخص گردید که:

۱- در حکایت‌های گلستان، استفاده از عناصر گزینش و حذف، بسامد مفرد و بسامد بازگو، باعث افزایش سرعت (سیر تُند) روایت شده‌است، اما این عوامل کارکرد چشمگیری از لحاظ سرعت بخشیدن به سیر روایت ندارند. بنابراین، هرچند که این عوامل کاربرد زیادی در مجموع کل حکایت‌ها ندارند، در قسمت‌هایی که مورد استفاده واقع شده‌اند، سرعت روایت حکایت‌ها را «تُند» کرده‌اند.

۲- در حکایت‌های گلستان از کاربرد عناصر توصیف، بیان عمل ذهنی، افزودن اپیزود، بسامد مکرر، زمان‌پیشی از نوع گذشته‌نگری، نمایاندن زمان روانی-عاطفی، شتاب منفی، خودگویی، گفت‌وگو (دیالوگ)، نقل قول، تشبیه، نظریه‌پردازی و مقایسه شخصیت‌ها، بیشتر بهره برده شده‌است که این عوامل باعث کُند شدن سرعت روایی حکایت‌ها شده‌است. بنابراین، عوامل کاهنده سرعت روایت در این حکایت‌ها حجم بسیار بالایی از متن را به خود اختصاص داده‌اند. به عبارت دیگر، عوامل کاهنده سرعت روایت در حکایات گلستان از کارکرد بسامدی بالایی برخوردار هستند؛ به گونه‌ای که از لحاظ پراکندگی در بیشتر حکایات، این عوامل دیده می‌شوند. در نتیجه، عوامل افزایش‌دهنده سرعت روایت در این حکایت‌ها در مقایسه با عوامل کاهنده آن، بسیار ناچیز هستند و کاربرد کمتری دارند. به همین جهت، گلستان اثری است با سرعت کند روایت که این کندی به دلیل حجم کم (کوتاه بودن) حکایت‌ها و با توجه به ماهیت «واقع‌گرایی» بیشتر حکایت‌ها، سبک نگارش آنها و همچنین، جنبه هنری سعدی در روایت‌پردازی حکایات، برای این اثر یک حُسن و امتیاز مثبت به حساب می‌آید. بنابراین، با توجه به نتایج این مقاله می‌توان حکایت‌های گلستان را در مجموع، متن روایی‌ای دانست که سرعت روایت در آنها «کُند» است. البته این کندی سرعت روایت مؤثر واقع شده است؛ زیرا عناصر کاهش سرعت روایت در این حکایت‌ها از عوامل جذابیّت و شهرت آنها به شمار می‌آیند و در محبوبیّت و شهرت گلستان، اثر مثبت به جای گذاشته‌اند. از این رو، این ویژگی باعث شده است تا خواننده بدون ملالت، از خواندن حکایت‌ها لذت ببرد و ماجرا، اتفاق‌ها و حوادث آنها را تا پایان پیگیری کند. شاهد این مدعا، چاپ‌های متعدّد و مکرر کتاب گلستان توسط انتشارات مختلف و با تیراژ بالاست که همگی حکایت از یافتن اقبال عمومی این اثر از سوی مخاطبان دارد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مبنای بررسی و نقل شواهد (ارجاعات) از حکایت‌های گلستان در این مقاله، بر اساس کتاب گلستان نسخه مصحح دکتر غلامحسین یوسفی است که بر بنیاد آن، این پژوهش سامان یافته‌است.
- ۲- شتاب مثبت: اختصاص یک تکه کوتاه از متن به مدت زمان درازی از داستان، «شتاب مثبت» نام دارد (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۷۳).

منابع

۱. اخلاقی، اکبر. (۱۳۷۶). تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار، اصفهان: فردا.
۲. بیات، حسین. (۱۳۸۷). داستان‌نویسی جریان سیال ذهن، تهران: علمی و فرهنگی.
۳. بی نیاز، فتح الله. (۱۳۹۲). درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی، چ ۲، تهران: افراز.
۴. تولان، مایکل جی. (۱۳۸۳). درآمدی نقادانه- زبان‌شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
۵. جاهد، عباس و لیلیا رضایی. (۱۳۹۰). «بررسی تداوم زمان روایت در حکایت‌های فرعی کلیده دمنه»، مجله بوستان ادب، سال سوم، شماره سوم: ۴۸-۲۷.
۶. چتمن، سیمور. (۱۳۹۰). داستان و گفتمان، ترجمه راضیه سادات میرخندان، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۷. حسن‌لی، کاووس و ناهید دهقانی. (۱۳۸۹). «بررسی سرعت روایت در رمان جای خالی سلوچ»، فصلنامه زبان و ادب

فارسی، شماره ۵۰: ۳۷-۶۷.

۸. خسروی، ابوتراب. (۱۳۸۸). *حاشیه‌ای بر مبانی داستان*، تهران: ثالث.
۹. داد، سیما. (۱۳۸۰). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چ ۴، تهران: مروارید.
۱۰. درودگریان، فرهاد و دیگران. (۱۳۹۰). «تحلیل زمان روایی از دیدگاه روایت‌شناسی بر اساس نظریه ژنت در داستان بی-وتن اثر رضا امیرخانی»، *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، سال چهارم، شماره سوم: ۱۳۸-۱۲۷.
۱۱. دزفولیان، کاظم و فؤاد مولودی. (۱۳۹۰). «روایت‌شناسی یک داستان کوتاه از هوشنگ گلشیری بر اساس نظریه ژنت»، *فصلنامه متن‌پژوهی ادبی*، شماره ۵۰: ۸۰-۵۵.
۱۲. رجبی، زهرا و دیگران. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه زمان و تعلیق در روایت پادشاه و کنیزک»، *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱۲: ۹۸-۷۵.
۱۳. ریمون کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: نیلوفر.
۱۴. سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۹). *گلستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۹، تهران: خوارزمی.
۱۵. صرفی، محمد رضا. (۱۳۸۵). «زمان‌مندی روایت در مثنوی»، *مولانا و نظریه‌های ادبی (مجموعه مقالات مولانا پژوهی)*، دفتر چهارم، زیر نظر غلامرضا اعوانی: ۱۰۰-۸۱.
۱۶. طاهری، قدرت‌الله و لیلا سادات پیغمبرزاده. (۱۳۸۸). «نقد روایت‌شناسانه مجموعه ساعت پنج برای مرگ دیر است بر اساس نظریه ژنت»، *ادب‌پژوهی*، شماره ۷ و ۸: ۴۹-۲۷.
۱۷. عبداللّه‌یان، حمید. (۱۳۸۱). *شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر*، تهران: نشر آن.
۱۸. عمادی، نرجس. (۱۳۸۸). *بررسی مفهوم سرعت نثر و ارتباط آن با ایجاز و اطناب با نگاهی به مرزبان‌نامه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
۱۹. غلامحسین‌زاده، غلامحسین و همکاران. (۱۳۸۶). «بررسی عنصر زمان در روایت با تأکید بر حکایت اعرابی و درویش در مثنوی»، *پژوهش‌های ادبی*، سال چهارم، شماره ۱۶: ۲۱۷-۱۹۹.
۲۰. غیاثیان، مریم سادات و دیگران. (۱۳۹۳). «تحلیل اپیزودی فعالیت هسته‌ای ایران در مطبوعات غرب»، *فصلنامه جستارهای زیبایی*، دوره ۵، ش ۲ (پیاپی ۱۸): ۲۰۶-۱۷۹.
۲۱. فاضلی، فیروز و فاطمه تقی‌نژاد. (۱۳۸۹). «روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند»، *ادب‌پژوهی*، شماره ۷-۱۲: ۳۰.
۲۲. فورستر، ادوارد مورگان. (۱۳۵۲). *جنبه‌های رمان*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: امیرکبیر.
۲۳. لاج، دیوید و همکاران. (۱۳۸۹). *نظریه‌های رمان*، ترجمه حسین پاینده، چ ۲، تهران: نیلوفر.
۲۴. لوته، یاکوب. (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*، ترجمه امید نیک‌فرجام، تهران: مینوی خرد.
۲۵. میرصادقی، جمال. (۱۳۸۷). *راهنمای داستان‌نویسی*، تهران: سخن.
۲۶. _____ (۱۳۸۹). *راهنمای رمان‌نویسی*، چ ۲، تهران: سخن.
۲۷. میریام، آلت. (۱۳۸۰). *رمان به روایت رمان‌نویسان*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران: مرکز.
۲۸. یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۸). *هنر داستان‌نویسی*، چ ۱۰، تهران: نگاه.

29. Genette, Gérard (1980). *Narrative Discourse*. Jane E. Lewin (trans.), Ithaca New york: Cornell university.